

که می‌گوییم جامعه مدنی، من بیشتر بحث احزاب مدنظم هست، وقتی در کشوری بر اساس اعلام وزارت کشور بیش از ۲۵۰ حزب ثبت شده دارد، معنا و مفهوم آن این است که این احزاب متکثر امکان اینکه هم‌استا بشوند از جنس جبهه اصلاحات، بسیار ناچیز است و لذا به جز جبهه اصلاحات که ۳۱ حزب را در بر می‌گیرد سایر نخله‌های فکری کشور فاقد چنین سازوکار اجماع‌سازی هستند، بنابراین یکی دیگر از بایسته‌های رسیدن به اهدافی که عرض کردم کاهش کمی از تعداد احزاب و تقویت کیفی اصل تحزب و نهادهای حزبی در کشور است. ما باید به سمتی حرکت کنیم که سیاست‌ورزی اصلاح‌طلبانه تشکیلاتی و حتی اصولگرایی در کشور متکی بر تعداد انگشت‌شماری از احزاب اصلاح‌طلب و اصولگرا باشد و در آن صورت از ایجاد و نگه‌داشته‌نهاد اجماع‌سازی مثل جبهه اصلاحات بی‌نیاز خواهیم بود. این هدف، هدف مهمی است و بیش از ۱۰۰ سال است که تعقیب می‌شود؛ منتها باید همچنان تعقیب کنیم، بخشی از زمینه‌سازی برای تقویت احزاب متوجه دولت و وزارت کشور و با اصلاح قانون فعالیت احزاب و انجمن و بخشی با سایر بخش‌هاست و بخشی هم برمی‌گردد به درون جناح‌های سیاسی، مثلاً اگر ما در جریان اصلاحات ۳۰ تا ۳۲ حزب داریم این ۳۰ تا ۳۲ حزب در سه حزب محدود که این سه تا حزب در کلیات با هم هم‌نظرند اما در مثلاً حوزه اقتصاد در گرایش به سوسیالیسم و... اختلافاتی دارند. وقتی که ۲۵۰ حزب در کشور داریم، انکار اصلاً حزبی نداریم بنابراین اصلاح‌طلبان تا اطلاع ثانوی و تا رسیدن به ایجاد دو سه حزب توانمند ناچارند از همین سازوکار نهاد اجماع‌ساز جبهه اصلاحات استفاده کنند. چراکه نبود این نهاد تفرقه ایجاد می‌کند. در دوره‌ای که ما با تکثر احزاب اصلاح‌طلب مواجه هستیم تاگزیریم از سازوکار جبهه اصلاحات که متشکل از احزاب اصلاح‌طلب و به اندازه نصف احزاب اصلاح‌طلب شخصیت‌های عمومی، ما به هم‌افزایی برسیم اما ایده‌آل، آن است که اصلاً نیازی به این نهاد اجماع‌ساز نداشته باشیم.



انتخابات ۱۳۷۸ که جمیع کثیری از مردم به جبهه دوم خرداد رای دادند / عکس: ایرنا

متفکر را که در دوره‌های مختلف داشتیم، ممکن است کنشگر سیاسی فعال را دچار یأس فلسفی کند و نیاز است که با تغییرات اساسی مسئله را حل کنیم؛ البته که در برخی جاها نیازمن این تغییرات اساسی هستیم اما بخش اصلی اصلاحات توجه به اصلاحاتی است که در جاهایی ساختاری و در جاهایی با اندیشه و به شکل نرم باید صورت بگیرد.

در دوران دولت اصلاحات توجه به موضوع آزادی‌های شهروندی و مشارکت اجتماعی توانسته بود طبقات متفاوتی از مردم را به رویکرد اصلاحات نزدیک کند اما این روزها شاهد هستیم که بسیاری از گفتن «عضوی از اصلاحات بودن» اِپا دارند و حتی اصلاح‌خواهی هم سعی می‌شود که مخفی نگه داشته شود چراکه کنرش منفی در جامعه به آن وجود دارد. برای خارج شدن از این فضا باید چکار کرد و آزادی‌های شهروندی و مشارکت جمعی چقدر محقق شد و چقدر محقق نشد که به این مرحله رسیدیم؟

من به‌عنوان یک فرد اصلاح‌طلب بدون اینکه بخواهم از دوران اصلاحات آقای خاتمی دفاع کنم، این دفاع را به شاخص‌های مختلف دوران ریاست‌جمهوری در ایران می‌سپارم. زمانی که آزادی به معنای فرهیختگی شکل می‌گیرد جامعه از قاعده لجبازی خارج می‌شود و تلاش می‌کند که فضای معتدل‌تری را در نیازها و خواسته‌های خود ایجاد کند. اما اگر بخواهم نقد جدی به اصلاحات داشته باشم که البته یک نقد تاریخی است که در اصلاح‌طلب‌ها نیز صدق می‌کند، این است که در دوره‌ای که اصلاحات در ایران شروع شد تا دوره اصلاحات آقای خاتمی و حتی چند سال پیش، اصلاحات ما معدتاً معطوف به عرصه سیاست بود. یعنی این تصور وجود داشت که اگر عرصه سیاست و حکمرانی اصلاح شود همه چیز درست خواهد شد. درحالی‌که این اندیشه با تجربه‌های جهانی، نشان داد اصلاحات سیاسی صرف پاسخگو نیست و زمانی که با یک جامعه متنوع روبه‌رو هستیم که اگر به سمت اصلاحات جامعه‌محور نرود، اصلاحات

محمدرضا جلالی‌پور، عضو مرکزی جبهه اصلاحات ایران در گفت‌وگو با هم‌میهن می‌گوید نوعی گرایش به سمت خالص‌سازی در درون جبهه دیده می‌شود که منجر به کناره‌گیری بخشی از نیروها و کاهش میزان فعالیت بخشی دیگر شده است و اصلاح‌طلبان باید مراقب این گرایش‌های خالص‌ساز باشند.



آقای خاتمی در سخنان اخیر خود اشاره‌ای داشتند به اینکه اصلاحات بالاتر از اصلاح‌طلبی است و ما افراد بسیاری را داریم که عضو جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب نیستند اما اصلاح‌خواه هستند، جبهه اصلاحات باید چه رویکردی را با اصلاح‌طلبان خارج از جبهه در پیش بگیرد؟

جمله پر مغز آقای خاتمی این بود که اصلاحات فراتر از یک حزب یا جبهه است. به تعبیر دیگر کارگزاران و حاملان اصلاحات لزوماً عضو احزاب اصلاح‌طلب یا جبهه اصلاحات نیستند. حتی بر عکس این هم صادق است؛ بخشی از اعضای احزاب و جبهه اصلاحات هم در مقاطعی کارگزار و حامل اصلاحات نبوده‌اند؛ مثلاً از اصلاحات ناامید شده‌اند یا به راهبردهای دیگر نزدیک شده‌اند. جبهه اصلاحات اگر می‌خواهد جبهه فراگیر حامیان راهبرد اصلاحی (بسط دموکراسی، عدالت، آزادی و توسعه از مسیر خشونت‌پرهیز، تدریجی و قانونی) شود، باید چترش را برای پوشش همه حامیان این راهبرد باز کند. در شرایط فعلی بخشی از مصلحان بیرون این جبهه‌اند و بخشی از نیروهای جبهه هم از اصلاحات بریده یا ناامید شده‌اند.

جایگاه سیاسی اصلاح‌خواهانی که عضو جریان‌های سیاسی اصلاح‌طلب نیستند کجاست؟

اصلاح‌طلبان باید مراقب باشند که گرفتار گرایش‌های خالص‌ساز در درون جبهه خود نشوند. از سال ۱۴۰۲ نوعی گرایش به سمت خالص‌سازی در درون جبهه دیده می‌شود که منجر به کناره‌گیری بخشی از نیروها و کاهش میزان فعالیت بخشی دیگر شده و گویی برخلاف سال ۹۹ تا ۱۴۰۲ که تکثر بیشتری در جبهه پذیرفته می‌شد، فضای هیئت رئیسه یک‌دست‌تر شده است. بخشی از مصلحان سیاسی، اعم از تشکل‌ها و چهره‌ها و شبکه‌ها، هم در این سال‌ها در خارج از جبهه فعالیت سیاسی اصلاح‌گراانه داشته‌اند. در انتخابات ۱۴۰۳ فضا سازی و تأثیر این نیروها بعضاً از جبهه هم بیشتر بود. در انتخابات ۱۴۰۲ هم طیف موسوم به روزنه‌گشایی تأثیر گفتمانی قابل‌اعتنایی داشت و جبهه تا امروز از جذب آن‌ها ناتوان بوده است.

شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۴
سال چهارم. شماره ۷۹۹
www.hammihanonline.ir

محمدرضا جلالی‌پور عضو مرکزی جبهه اصلاحات ایران:

خالص‌سازی منجر به کناره‌گیری برخی از اعضای جبهه اصلاحات شده است

چرا جریان اصلاحات نتوانست از جایی گروه‌های مختلف مردم را که اصلاح‌خواه بودند جذب این جریان سیاسی کند؟

جبهه‌های سیاسی باید حول راهبرد شکل بگیرند؛ در غیر این صورت به گروه ذی‌نفع، محافل رفاقتی، قبایل سیاسی و توزیع رانت تبدیل می‌شوند. حول راهبرد هم آرایش نهادی شمول‌گرا، دموکراتیک و شفاف توانایی جذب بیشتری دارد. الان احزاب عضو جبهه بدون توجه به اندازه‌شان حق رای یکسان دارند (و این انگیزه بزرگ شدن و ادغام احزاب را می‌گیرد) و اعضای حقیقی هم به شکل دموکراتیک توسط بدنه حامیان جبهه اصلاحات ایران انتخاب نمی‌شوند. برای همین به تدریج کیفیت جلسات و خروجی جبهه کمتر شده است. جبهه اصلاحات نیاز به خون تازه و تکثرپذیری و شفافیت و دموکراسی عمیق‌تری دارد.

آیا نیاز است که این جریان فکری را به جریان اصلاحات پیوند زد؟ چگونه؟

اصلاحات و اصلاح‌گری بسیار فراتر از جبهه اصلاحات است. اما تا زمانی‌که حزب فراگیر اصلاح‌طلب نداریم، هماهنگی جبهه‌ای، به‌ویژه در انتخابات سودمند است. اما ضروری است که کسانی هم جبهه شوند که هم‌راهبرددند. به نظر می‌رسد در میان نیروهای موسوم به اصلاح‌طلب امروز دو راهبرد متمایز قابل شناسایی است. شاید بهتر باشد حامیان این دو راهبرد دو جبهه جدا داشته باشند یا اگر می‌خواهد در یک جبهه باشند آن جبهه هاضمه بیشتری از خود نشان دهد و نخواهد صدا یا راهبرد هر یک از این دو گروه را سرکوب کند. به‌نظرم رابطه فعلی بین حامیان این دو راهبرد توافق‌گرا و گذارگرا در قالب جبهه هم‌افزا نیست و اگر می‌خواهد هم‌فرسا نباشد یا باید دو جبهه جدا شوند یا جبهه اصلاحات ظرفیت بیشتری برای پذیرش این تکثر در خود ایجاد کند و سودای تک‌صدایی و خالص‌سازی درون جبهه‌ای را کنار بگذارد.

چطور می‌شود این جریان فکری اصلاح‌خواه را هدفمند جلو برد و برای اینکه در مسیر اصلاحات قرار گیرند چه باید کرد؟

اصلاح‌گران هم برای تقویت احزاب‌شان و هم برای تقویت جبهه سیاسی و ائتلاف‌های انتخاباتی و غیرانتخاباتی‌شان و قدرت نمایندگی‌شان نیاز دارند که بدون ابهام و نوسان راهبردی، هم از حیث تشکیلاتی و هم گفتمانی به اقتضانات نوسازی تن بدهند و در درون خودشان دموکراسی عمیق‌تر و مشارکت بیشتر را پذیرا باشند. پنج سال پیش تعدادی از فعالان جوان در نامده‌ای به آقای خاتمی مطالبات و پیشنهادهای ده‌گانه‌ای را درباره جبهه اصلاح‌طلبان طرح کردند که عمدتاً هنوز محقق نشده و تکرارکردنی‌اند.



حوزه ثبت ملک خاوران تهران-آگهی فقدان سند مالکیت

م/الف/۱۱۶۲۰

نظر به اینکه آقای حبیب پاکباز مالک شش دانگ یک قطعه زمین نوع ملک طلق با کاربری به پلاک ثبتی ۴۸۳۷ فرعی از ۱۴۶۷۸ اصلی، مفروز و مجزا شده از ۴۳۴۱ فرعی از اصلی مذکور، قطعه در طبقه و واقع در بخش ۵ ناحیه ۵۵ حوزه ثبت ملک خاوران تهران استان تهران به مساحت ۷۲ مترمربع به حدود شمالا: خط فرضی است به طول (۱۲/۰۰) دوازده متر به قطعه بیست و یک تفکیکی شرقا: خط فرضی است به طول (۶/۰۰) شش متر به قطعه ۲۸۲۷ تفکیکی جنوبا: خط فرضی است به طول (۱۲/۰۰) دوازده متر به قطعه ۳۷۳۳ تفکیکی غربا: خط فرضی است به طول (۶/۰۰) شش متر به کوچه به عرض سه متر مشخصات مالکیت: مالکیت حبیب/ پاکباز فرزند حسین شماره شناسنامه ۱۴۸۱۳۰۵۵۰۲۰۵ تاریخ تولد ۵۳/۰۹/۱۳۶۷ صادره از بابل دارای شماره ملی ۱۴۸۱۳۰۵۵۰۲۰۵ با جز سهم ۶ از کل سهم ۶ بعنوان مالک شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۲۱۸۷۴ تاریخ ۵۳/۰۵/۱۳۹۹ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۱۱۹۲ شهر تهران استان تهران، موضوع سند مالکیت تعویضی بشماره چاپی ۴۱۸۲۶۸ سری ه سال ۹۸ با شماره دفتر الکترونیکی ۵۳/۰۴/۱۴۰۳۰۵۰۵۰۹۹۹۲ ثبت گردیده است. مالک با ارائه دو برگ استشهادیه که بامضا شهود رسیده است و ذیل یکی از آنها طی ذیل گواهی شماره ۸۶۶۹ مورخ ۵۳/۰۴/۱۴۰۴ دفترخانه ۹۱۵ تهران گواهی امضا گردید مدعی است که اصل سند مالکیت به علت پارگی مفقود گردیده است و تقاضای صدور المثنی سند مالکیت ملک مذکور را نموده لذا مراتب بااستناد تبصره ۵ ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت د یک نوبت آگهی می‌شود تا چنانچه کسی مدعی انجام معامله نسبت و یا در اختیار سند مالکیت نزد خود می‌باشد ظرف مدت ۵ روز از انتشار این آگهی به این منطقه مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت اقدام نماید. بدیهی است در این صورت پس از تنظیم صورت مجلس اصل سند مالکیت به ارائه‌کننده مسترد خواهد شد و پس از انقضا مدت مذکور و عدم هرگونه اعتراض این منطقه نسبت به صدور المثنی سند مالکیت اقدام خواهد نمود.

غلامرضا غضنفری/رئیس حوزه ثبت ملک خاوران تهران/از طرف سیدجواد طباطبائی جعفری

حوزه ثبت ملک قلهک تهران-آگهی فقدان سند مالکیت

م/الف/۱۱۶۱۹

نظر به اینکه آقای علیرضا یعقوبی با اعلام گم شدن سند مالکیت ملک مورد آگهی با تسلیم استشهادیه گواهی امضا شده به شناسه یکتا۵۲۸۶۰۳۳۰۰۵۱۵۱۳۳۰۴۰۵۱۴۰۵ رمز تصدیق ۶۲۳۷۷۹۹ شماره ترتیب ۵۹۴۵۷-۵۳/۰۴/۱۴۰۴ دفترخانه ۵۷ تهران طی درخواست وارده شماره ۵۷۳۰۵۵۷۳۰۴۰۸۴۵۰۴۰۵ مورخ ۵۳/۰۴/۱۴۰۴ تقاضای صدور المثنی سند مالکیت را نموده است که مراتب در اجرای ماده ۱۲۰ آئین‌نامه قانون ثبت به شرح زیر آگهی می‌گردد: ۱- نام و نام خانوادگی مالک: علیرضا یعقوبی مالک ۴/۵ دانگ مشاع از شش دانگ ۲- شماره پلاک: ۹۵۹۰-۲ اصلی واقع در بخش ۱۱ تهران ۳- علت گم شدن: جابجایی ۴- خلاصه وضعیت مالکیت: یک قطعه آپارتمان مسکونی نوع ملک طلق به پلاک ثبتی ۹۵۹۰ فرعی از ۴۲ اصلی، مفروز و مجزا شده از ۱۸۹۱ فرعی از اصلی مذکور، قطعه ۲۵ به سمت شمال شرقی طبقه هشتم واقع در بخش ۱۱ ناحیه حوزه ثبت ملک قلهک تهران استان تهران به مساحت ۶۵/۱۰۳ مترمربع، که (۲/۸۶) دو متر و هشتاد و شش دسیمتر آن بالکن، است، بانضمام پارکینگ قطعه ۱۳ به مساحت ۱۱ واقع در طبقه ۱- و بانضمام انباری قطعه ۸ به مساحت ۳۱۴ مترمربع مشخصات مالکیت: مالکیت علیرضا/ یعقوبی فرزند ابراهیم شماره شناسنامه ۳ تاریخ تولد ۲۰/۰۵/۱۳۵۹ صادره از ملایر دارای شماره ملی ۳۹۳۳۳۸۳۷۶۵۰ با جز سهم ۴ از کل سهم ۶ بعنوان مالک چهار ممیز پنج دهم دانگ مشاع از شش دانگ عرصه و اعیان با شماره مستند مالکیت ۷۶۵۷۶ تاریخ ۵۳/۱۱/۱۴۰۵ دفترخانه اسناد رسمی شماره ۷۶۳ شهر تهران استان تهران، موضوع سند مالکیت اصلی بشماره چاپی ۸۳۲۹۱۶ سری و سال ۵۵ با شماره دفتر الکترونیکی ۴۲۲۰۳۵۰۴۰۵۳۰۳۰۵۴۰۵۳۰۴۰۵ ثبت گردیده است. لذا با توجه به اعلام فقدان سند مالکیت ملک فوق‌الذکر درخواست صدور المثنی آن مراتب اعلام تا هرکس نسبت به ملک مورد آگهی معامله کرده که در قسمت چهارم این آگهی ذکر نشده یا مدعی وجود سند مالکیت نزد خود می‌باشد باید تا ده روز پس از انتشار آگهی به ثبت محل مراجعه و اعتراض خود را ضمن ارائه اصل سند مالکیت یا سند معامله تسلیم نماید و اگر ظرف مهلت مقرر اعتراض نرسد و یا در صورت اعتراض اصل سند مالکیت یا سند معامله ارایه نشود اداره ثبت المثنی سند مالکیت را طبق مقررات صادر و به متقاضی تسلیم خواهد کرد.

علی آذرپور/ کفیل حوزه ثبت ملک قلهک تهران/ از طرف مهدی قنبری مطلع

مجلس

غلط کردی که جبهه‌ای جدید باز کردی

مجتبی زارعی، عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس و از چهره‌های اصولگرا در واکنش به سخنان اخیر غلامرضا قاسمیان که اخیراً در عربستان بازداشت و پس از آزادی علیه دولت سعودی صحبت کرده بود، در حساب کاربری خود در شبکه اجتماعی ایکس نوشت: «فیلمی به‌دستم رسید؛ حالا که حرف حساب نمی‌فهمی و حال که از نظام معقول امامت امت عذرخواهی نکردی و حال که اطلاعات سپاه و وزارت اطلاعات و دادگاه روحانیت ارشادات نکردند و کماکان جلوزدن خود از رهبری را در امر سیاسی حکومتی می‌ستایی؛ می‌گوییم تو غلط کردی که بی‌اذن ولی‌فقیه، جبهه‌ای جدید باز کردی!»



این مدل نماز جمعه دیگر انقلابی‌ها را راضی نمی‌کند

امیرحسین ثابتی، نماینده مجلس با انتقاد از خطبه‌های نماز جمعه تهران در کانال تلگرامی خود نوشت: «در حالی که خطبه‌های ائمه جمعه تهران این ظرفیت بزرگ را دارد که بسیاری از مسئولان دولت، مجلس، قوه قضائیه، بنیاد مستضعفان، صداوسیما، ستاد اجرایی و... را سرخط کند و با مطالبه و انتقاد از آنها، ترک فعل‌کنندگان را به مردم معرفی کند یا جلوی برخی اشتباهات را بگیرد، هیچ نشانه‌ای از این روند در خطبه‌های امامان جمعه تهران دیده نمی‌شود.»وی در ادامه تصریح کرد: «خلاصه کلام آنکه این مدل نماز جمعه‌ها دیگر حتی انقلابی‌ها و قشر مذهبی جامعه را نیز راضی نمی‌کند چه برسد به عموم مردم.»

ادامه سر مقاله

مشکل بدتر این بود که برخی از منسوبین به اصلاحات سعی کردند که خود را متولی دائمی اصلاح‌طلبی بدانند و غیر خود را رد کنند؛ درحالی‌که خودشان بیش از حد از این اصول عدول کردند و امروز هم برخی از آنان تحت همین اسم ولی‌بارسم دیگری عمل می‌کنند. در واقع، این مشکل محصول یک خطای انحصارطلبانه است. ابتدا باید از اصول اصلاح‌طلبانه دفاع کرد و هر گروهی که به آن اصول ملتزم است، حق دارد خود را اصلاح‌طلب بداند. همه نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که هنوز اکثریت مردم شیوه اصلاح‌طلبی با تعریف فوق‌رابر هر شیوه دیگری برای بهبود امور خود ترجیح می‌دهند. اصلاح‌طلبی یک مغازه نیست؛ یک راه‌است. همه می‌توانند در آن حرکت کنند، اگر بخواهند...